محقق محمد اکبر امینی« بهداد»
سابق عضو مرکز باستانشناسی
اکادمی علوم افغانستان

باغ بابر

باغ آرامگاۀ ظهیرالدین محمد بابر در کابل



باغ بابر

باغ آرامگاهٔ ظهیرالدین محمد بابر در کابل

محقق محمد اکبر امینی« بهداد»
سابق عضو مرکز باستانشناسی
اکادمی علوم افغانستان

طبع کابل – مارچ ۲۰۱۳ م.

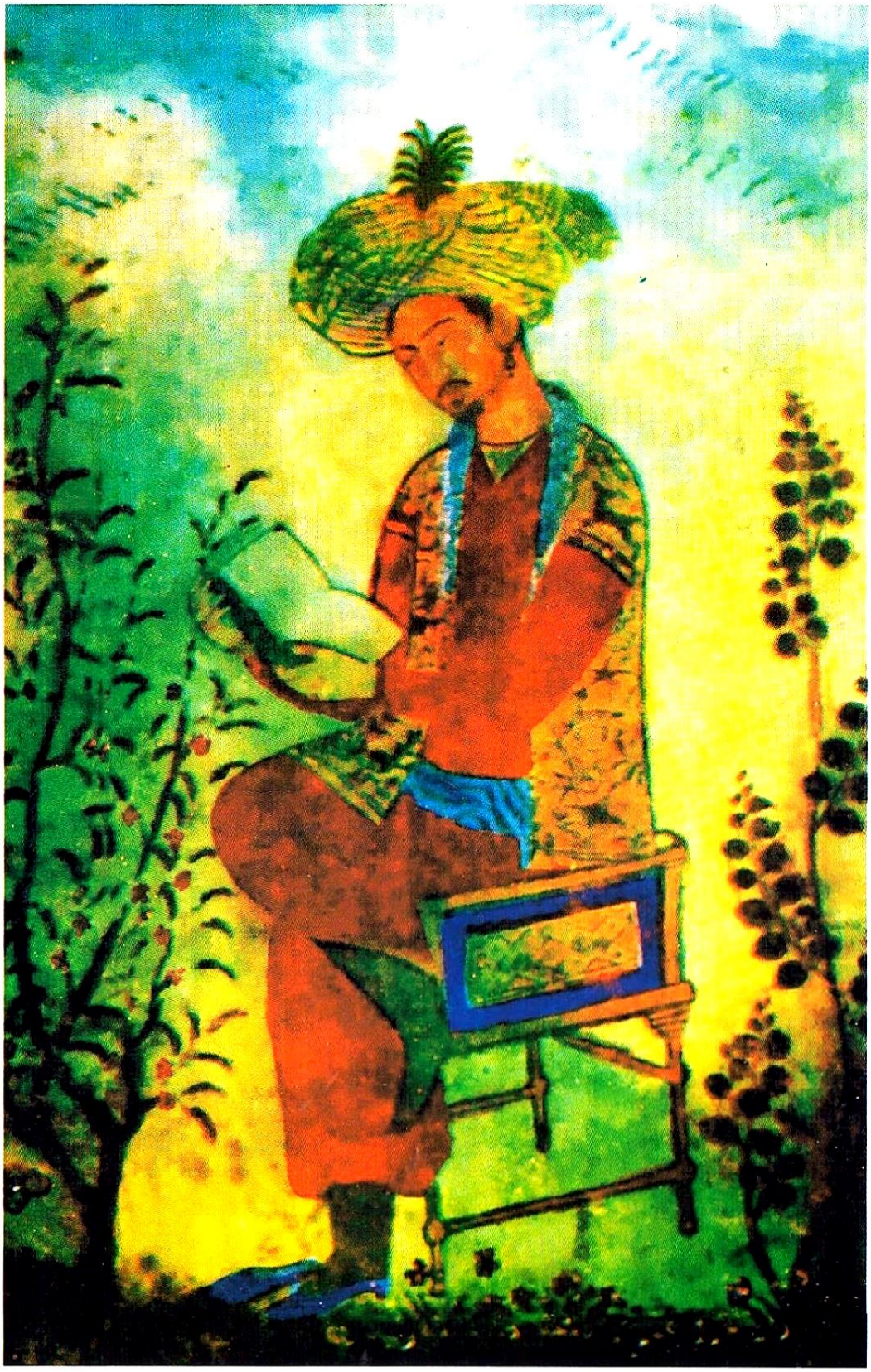
مشخصات کتاب

نام کتاب: باغ بابر
مؤلف: محقق محمد اکبر امینی « بهداد »
صفحه آرایی: رویین تن«امینی»واحمدشعیب«حبیبی»
چاپ اول : کابل، مطبعه‌چهاردهی
حوت ۱۳۹۱ هـ ش. مطابق مارچ ۲۰۱۳م۰
تیراژ :۱۰۰۰جلد
تماس با مولف: aminiakbar@yahoo.com

حق چاپ محفوظ به مولف است.
عکس روی جلد: مسجد مرمرین شاه جهان در باغ بابر.

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
بخش اول بابر کی بود و چگونه به پادشاهی کابلستان و هند رسید؟	۷
حملهٔ بابر به هند و عوامل سقوط هند	۱۴
بخش دوم بابر و کابل (علایق و ارتباطات بابر به کابل)	۲۰
بخش سوم پیشینهٔ تاریخی باغ بابر در کابل	۶۰
بخش چهارم اجزای ساختمانی و متشکلهٔ باغ بابر:	۸۵
۱- اشجار، بته ها و دیزاین باغ بابر	۸۵
۲ - آب باغ بابر	۹۱
۳ - آبشار ها و حوضهای خط مرکزی باغ بابر	۹۷
۴ - عمارت کاروانسرای باغ بابر	۱۰۴
۵ - مرقد بابر در باغ بابر	۱۰۶
مرقد میرزا هندال (پسر بابر) در باغ بابر	۱۱۶
مرقد میرزا حکیم خان در باغ بابر	۱۱۷
مرقد رقیه سلطان بیگم در باغ بابر	۱۱۸
مرقد نواب گوهر نساء بیگم در باغ بابر	۱۲۰
قبور اطفال خانوادهٔ بابر در باغ بابر	۱۲۰
۶ - مسجد مرمرین شاه جهان در باغ بابر	۱۲۱
۷ - عمارت رستوران باغ بابر	۱۲۸



ظهیرالدین محمد بابر
این تصویر در سال 1505م. در کابل کشیده شده است
موجود در موزهٔ بریتانیا

۸ - حرمسرای باغ بابر	۱۳۱
۹ - دیوار های احاطهٔ باغ بابر	۱۳۷
۱۰ - سرک ها و پیاده رو های باغ بابر	۱۴۴
۱۱ - حوض های آب بازی باغ بابر	۱۴۷
عکس ها و تصاویر	۱۵۱
مأخذ و منابع	۲۱۶
لست مخففات	۲۲۰

مقدمه:

در سال ۱۹۸۲م. حینیکه انستیتوت باستانشناسی و حفظ آبدات تاریخی افغانستان از چوکات وزارت اطلاعات و کلتور وقت جدا شد و در چوکات اکادمی علوم افغانستان مدغم گردید. نگارنده که کارمند آن انستیتوت بودم. بحیث عضو علمی اکادمی علوم افغانستان به رتبهٔ نامزد معاون محقق پذیرفته شدم و اولین رسالهٔ علمی ام را غرض ترفیع به رتبهٔ علمی معاون محقق. در مورد باغ بابر تحت عنوان (باغ بابر. باغ آرامگاهٔ ظهیرالدین محمد بابر در کابل) نگاشتم که در آنوقت در مجلهٔ هنر (ارگان نشراتی اتحادیهٔ هنرمندان ج.د.ا.)؛ شمارهٔ ۵ و ٦ سال ۱۳٦۵ و شمارهٔ اول سال ۱۳٦٦. طبع کابل. به نشر رسانیده شد.

این تحقیق. روزنهٔ مطالعات وسیعی را در مورد عمرانات کورگانیان هند در افغانستان که تا آنوقت. کار منسجم علمی بالای آن صورت نگرفته بود. در برابر چشمانم گشود و علاقه ام را در مورد عمرانات افغانستان که بوسیلهٔ کورگانیان هند (بابر و اولادهٔ وی) که همه عاشق و دلباختهٔ آبادی و عمران بودند. صورت گرفته است. بیشتر نمود و بالاثر تشویق فامیل و همکاران عزیزم. یکی دیگر از رساله های ترفیع علمی. از رتبهٔ معاون محقق به رتبهٔ محقق ام را. باز هم در مورد عمرانات کورگانیان هند در افغانستان. تحت عنوان (آبدات عصر کورگانیان هند در افغانستان)

نگاشتم که نسخه های تایپی آن در کتابخانه های اکادمی علوم افغانستان و مرکز باستانشناسی آن اکادمی موجود میباشد. در سالهای ۱۳٦۷ یا ۱۳٦۸ ش. نسخهٔ اولی این رساله باساس تصویب شورای علمی اکادمی علوم افغانستان با چند رسالهٔ دیگر از کارمندان آن اکادمی، جهت نشر و چاپ، بصورت کتاب، به اکادمی علوم ازبکستان فرستاده شد که در آنجا محبوس گردید و از سرنوشت آن تاکنون خبری نشد.

رسالهٔ وظیفوی دیگری نیز تحت عنوان (نگاهی گذرا بر گذشتهٔ باغ های قدیم کابل) نگاشتم که بیشتر به دورهٔ مشعشع کورگانیان هند در کابل، ارتباط میگیرد. خلاصهٔ این رساله درسمپوزیمیکه از طرف اتحادیهٔ نویسندگان ج.د.ا. تحت عنوان (کابل در گذرگاهٔ تاریخ) در ماهٔ جدی سال ۱۳٦٦ ش. در بال روم میلمه پال هوتل (انتر کانتننتال)، در کابل دایر گردیده بود، توسط نگارنده، قرائت گردید و بطورکامل در مجلهٔ باستانشناسی افغانستان؛ شمارهٔ میزان - حوت ۱۳٦۸ ش. طبع کابل نیز بنشر رسانیده شد که در تحقیق و نگارش هر سه رساله از رهنمایی های ارزنده و عالمانهٔ استادان بزرگم مرحوم داکترعبداللطیف جلالی، پوهاند میر حسین شاه و بخصوص کاندید اکادمیسین داکتر محمد یعقوب واحدی، بهرهٔ فراوان برده ام که بدینوسیله از ایشان تشکر میکنم.

در طول ایام تحقیق و تبحر در معماری کورگانیان هند، ذوق دیدار هندوستان، دل و دماغم را پرکرده بود که در آن شرایط، دیدار هند از طریق بورس های دولتی بنابر دلائل سیاسی برایم میسر نشد. در جون ۱۹۹۱ م. بعد از مدت تقریباً شانزده سال کار در بخش های مختلف انستیتوت باستانشناسی و حفظ آبدات تاریخی افغانستان (بعداً مرکز باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان)، دست قضا مرا با فامیلم به هندوستان کشاند که مدت سیزده سال در آن سرزمین افسانوی، ماندم.

درد غربت و بیکسی، دوری وطن و عزیزانم که در کابل در جریان حوادث و وقایع سالهای ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ م. قرار گرفته بودند. همه و همه در سالهای اول بود و باشم در دهلی، فرصت مطا لعه و تحقیق را از من گرفته بود. با آنهم بعد از گذشت چند سال، توانستم اندک اندک دوباره خود را بیابم و روز های را که در کابل بخاطر دیدار هند بیقرار بودم بیاد بیآورم و سلسلهٔ کار های تحیقاتی امرا از سر شروع نمایم. همان بود که با دسترسی به کتب و مآخذ دست اول عصر کورگانیان هند، نوشتن مطالبی را در ارتباط به عمرانات این دوره در افغانستان و باستانشناسی افغانستان و هند، برای هفته نامهٔ میزان - ارگان نشراتی سفارت کبرای افغانستان در دهلی- از سرگرفتم. لازمست تا در اینجا از محترم مسعود خلیلی- سفیر کبیر افغانستان در دهلی و مؤسس آن جریده - که مرا در این کار، تشویق می نمودند، یادآوری و شکران نمایم.

در جملهٔ نبشته های فوق، مقاله یی در مورد باغ بابر نیز بود که درآن نقطه نظر های جدیدی در مورد قدامت تاریخی باغ بابر و اینکه باغ مذکور توسط شخص ظهیر الدین محمد بابر، احداث نگردیده است، برای اولین بار، بحیث نتیجهٔ تحقیقات تازه ام، پیشکش گردید که آن مقاله در شمارهٔ ۷۳ ؛ ۲۰ اگست ۲۰۰۱ م. هفته نامهٔ میزان در دهلی به نشر رسیده است.

بعد از آنکه انستیتوت باستانشناسی المان و پروژهٔ کلتوری آغاخان در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ م. حفریات، ترمیمات و بازسازی های وسیعی را در باغ بابر براه انداختند و باغ بابر مورد توجهٔ مطبوعات قرار گرفت، مطالب غیر مستند زیادی در سایت های انترنتی، رادیوها و تلویژیون های افغانی توسط عده یی از افراد علاقمند و ذی ربط، در مورد باغ بابر، به نشر رسید که زیادتر، بر بنیاد روایات غیر مستند و حدسیات سطحی نگرانهٔ قبلی، استوار میباشد. بگونهٔ مثال: در تمامی این نبشته ها ادعا

قبل کابل و کابلستان، با مطالعهٔ این پیش درآمد، بداند که مرقد و باغ آرامگاهٔ بابر در کابل، صرف نظر از نشان یک مجتمع عالی معماری و باغسازی (خشت و گل و درخت و گل)، داستان دراز جالب و گاهنامه یی از زندگی پنج صد سال قبل مردم با کلتور و آزادهٔ کابل و دوران پربار و هستی آفرین آنوقت کابل و کابل زمین را شرح میدارد که بابر، آن گاهنامهٔ گران سنگ را با انتقال جسد اش از آگره به (کابل)، نوشته و جاویدانه ثبت تاریخ و روزگار کرده است. وصیت بابر مبنی بر انتقال جسد اش از آگره بکابل، موضوعات زیادی را در مورد کابل آن وقت روشن میکند که باید روی آن تحقیق بیشتری صورت گیرد. من (نگارنده) در بخش اول این رساله زیر عنوان (کابل و بابر) تلاش کرده ام تا روی این مهم تمرکز کنم که به هیچ وجه کامل و کافی دانسته نمیشود.

باید اذعان کنم که باستانشناس مشهور و بزرگ ایتالوی خانم M.E.Sh.Parpagliolo در بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶م. تحقیقات گسترده و جامعی از لحاظ مطالعات سیستماتیک باستانشناسی از باغ بابر، در کابل بعمل آورده است که نتایج تحقیقات اش را در رساله یی تحت نام (Kabul, the Bagh - Babur) به زبان انگلیسی نگاشته که رسالهٔ مذکور در سال ۱۹۷۲ م. از طرف مؤسسهٔ شرق شناسی ایتالیا (IsMEO) به نشر رسیده است که نگارندهٔ رسالهٔ دست داشتهٔ تان در بررسی بخش عناصر ساختمانی و متشکلهٔ باغ بابر، استفادهٔ مزید و کاملی از رسالهٔ مذکور برده ام. بناً وظیفهٔ خود میدانم تا از زحمات و تحقیقات جامع و سیستماتیک این خانم، بمناسبت چنین کار بزرگ علمی اش از باغ بابر؛ هیأت باستانشناسی ایتالیا Italian Archaeologycal Mission که با قبول زحمات و مصارف گزافی، مسجد ویران شدهٔ مرمرین باغ بابر را بازسازی نمودند؛ موسسهٔ ایکوموس ICOMOS ؛ انستیتوت باستانشناسی المان German Archaeologycal Institute؛ انستیتوت

میشود که باغ بابر، توسط شخص خود بابر، در زمان حیاتش ساخته شده است و یا اینکه ادعا میشود که بابر در کتاب خاطرات اش (بابر نامه) وصیت میکند. تا جسد اش را از هند بکابل انتقال دهند. در حالیکه اصلاً وصیت بابر، در این مورد، در کتاب (بابرنامه) وجود ندارد و یا اصلاً در زمان حیات بابر، باغی در محل موجودهٔ مرقد اش، احداث نگردیده بود.

روی این معضلهٔ علمی و بنابر نبود یک رهنمای توریستیکی در مورد باغ بابر و بمنظور ادای حقی که بابر، همایون، جلال الدین اکبر، نورالدین جهانگیر و شاه جهان، برگردن مردم کابل دارند، لازم دیدم تا منحیث یک شهروند کابل و کابلی زاده، رسالهٔ دست داشتهٔ تانرا با تمام مشکلات موجود در این راه، به نشر برسانم. تا آنچه را که نتیجهٔ تحقیقات و تتبعات من از باغ بابر میباشد، بدسترس هموطنان عزیزم و علاقمندان تاریخ و فرهنگ کورگانیان هند و کابلستان، قرار داده باشم و این رسالهٔ دست داشتهٔ تان، با کمبودات و نواقصی که حتماً دارد، در حال حاضر، باصطلاح از هیچ کرده حداقل چیزی باشد، بنام (رهنما) در مورد باغ بابر، برای افغانهای نازنینم و سیاحینیکه به دیدن باغ بابر در کابل، می روند.

بمنظور اینکه این رساله یک کتاب رهنمای کامل، جامع و منسجمی در بارهٔ باغ بابر و زندگی نامهٔ بابر - پادشاهٔ کابلستان و بعداً شهنشاهٔ هندوستان - باشد و هرگونه پرسش و سوال خوانندگان این رساله، بی جواب نمانده باشد، مطالبی را از تحقیقات خودم، کتاب بابر نامه، کتاب (ظهیرالدین محمد بابرشاه) تألیف مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی و تحقیقات دیگران در مورد سوانح بابر؛ اینکه چگونه به پادشاهی کابل رسید ؛ لشکر کشی های وی از کابل به هند؛ بابر در هند و علایق بابر بکابل؛ بقسم خلاصه و بشکل پیش درآمد در این رساله گنجانیدم تا خوانندهٔ نا آشنا به زندگی نامهٔ بابر و تاریخ پرشکوهٔ پنج صد سال

بخش اول

بابر کی بود

و چگونه به پادشاهی کابلستان و هند رسید؟

نامش ظهیرالدین محمد، ملقب به (بابر) ولد عمر شیخ ولد سلطان ابوسعید ولد محمد میرزا ولد میرانشاه ولد تیمور میباشد. مادرش قتلق نگار خانم، دختر یونس خان فرمانروای مغولستان بود که نسب بابر از طرف همین مادر به پانزده پشت به چنگیز خان میرسد.

بعد از مرگ امیر تیمور (18 فبروری سال 1405 م.)، ممالک وسیع وی در کابلستان، خراسان و ماورالنهر، بین اولادهٔ اش تقسیم گردید که از جمله وسعت مملکت سلطان ابوسعید میرزا (جد بابر) در سال وفاتش (1468 م.) از آذربایجان تا سرحدات هند و از مکران تا ریگستان تاتار میرسید که (کابلستان) و پایتخت آن - همین شهر کابل موجودهٔ ما - بخشی از مملکت سلطان ابوسعید میرزا را تشکیل میداد.

وحدت میان اولادهٔ تیمور، تا قبل از وفات شاهرخ.[1] در سال (1447 م.) طبق مقررات باقی ماند. بعد از فوت شاهرخ، شهزادگان تیموری هر کدام اعلان استقلال نموده در تلاش تحکیم بیشتر قدرت و حاکمیت خود

---

(۱) شاهرخ پسر تیمور میباشد.

باستانشناسی افغانستان و بخصوص از پروژۀ کلتوری آغاخانAKTC که همه، شکوه و جلال برباد رفتۀ باغ بابر را دوباره احیا نمودند؛ از طرف خود و به نمایندگی از مردم آزادۀ کابل، ابراز قدر دانی و شکران نمایم.

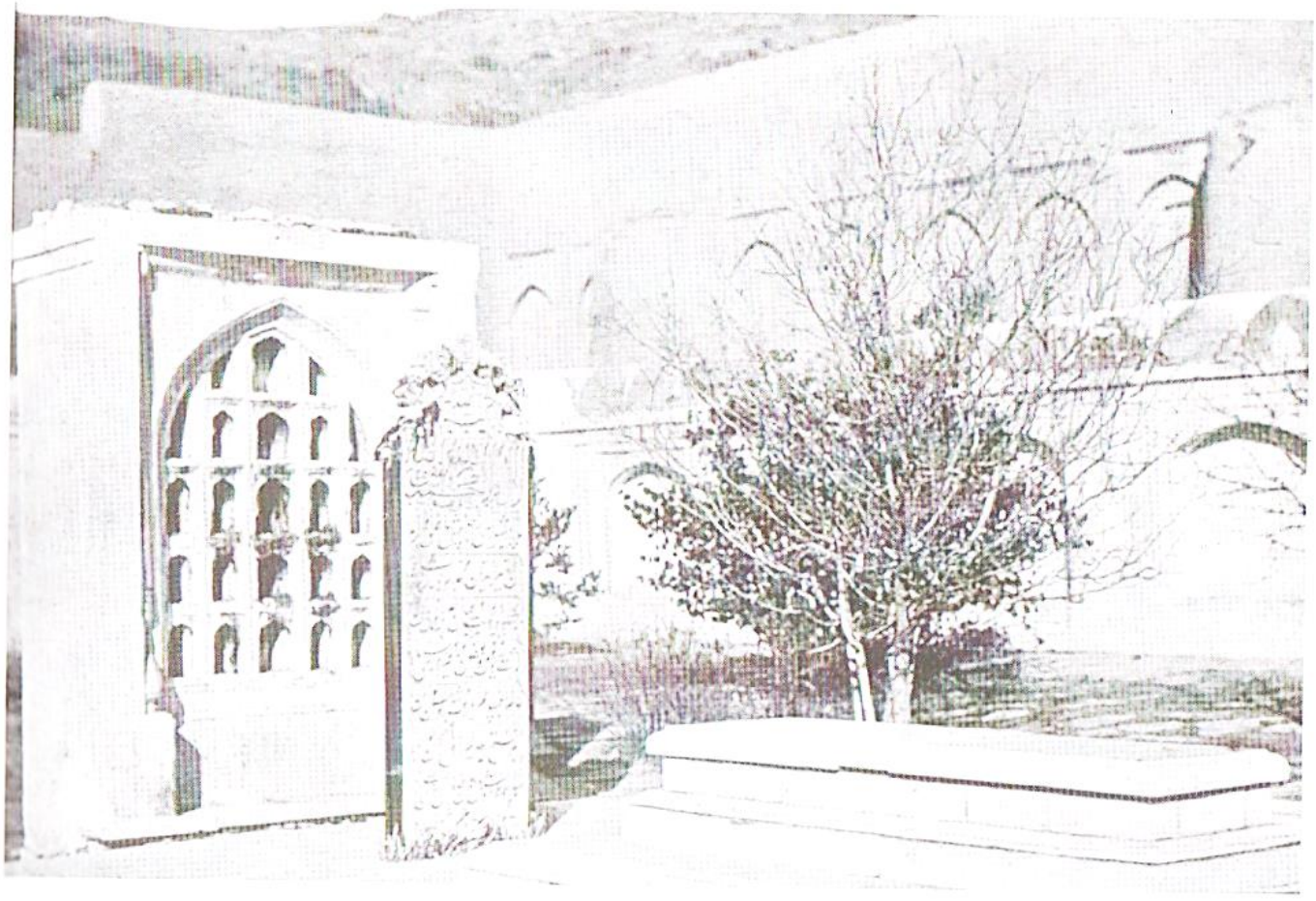
از آقای محترم Jolyon Leslie مهندس پروژۀ کلتوری آغاخان و مسؤل پروگرام Historical cities support program in Kabul که در ترمیمات و بازسازی باغ بابر و مقبرۀ تیمور شاه در کابل، سهم فعال داشته و راپور حفریات، ترمیمات و بازسازی های اخیر باغ بابر را در سال ۲۰۰٦ م. نگاشته و به نشر رسانده اند و من (نگارنده) در نگارش این رساله، از آن راپور، استفادۀ مزیدی برده ام، ابراز شکران می نمایم.

قرار بود کتاب دست داشتۀ تان، بمناسبت سیمینار (تاریخ و فرهنگ کابل) که از طرف بلدیۀ کابل در همین سال ۱۳۹۱ ش. در کابل دایر گردید، چاپ و نشر شود که بعلت دیر تر قرار گرفتن کتاب بدسترس شان از نشر توسط بلدیۀ کابل باز ماند که بدینوسیله از حسن نظر آن مقام محترم در قسمت نشر این اثر سپاس و امتنان مینمایم.

از اکادمی علوم افغانستان که (بابر نامه) را از نو ترجمه و چاپ نموده اند و من در نگارش این اثر استفادۀ مزیدی از آن برده ام، تشکر می نمایم..

از پسر بزرگم (روئین تن امینی) که کار های کمپیوتری و صفحه آرایی این کتاب را با تمام مصروفیت های درسی اش انجام داده است تشکر میکنم. موفقیت های بزرگی را در تمام عرصه های زندگی برایش آرزو میبرم. از جناب انجنیر رحمت الله نظری (خیرزاد) بخاطر تهیۀ عکس های مربوط، از کابل، تشکر میکنم.

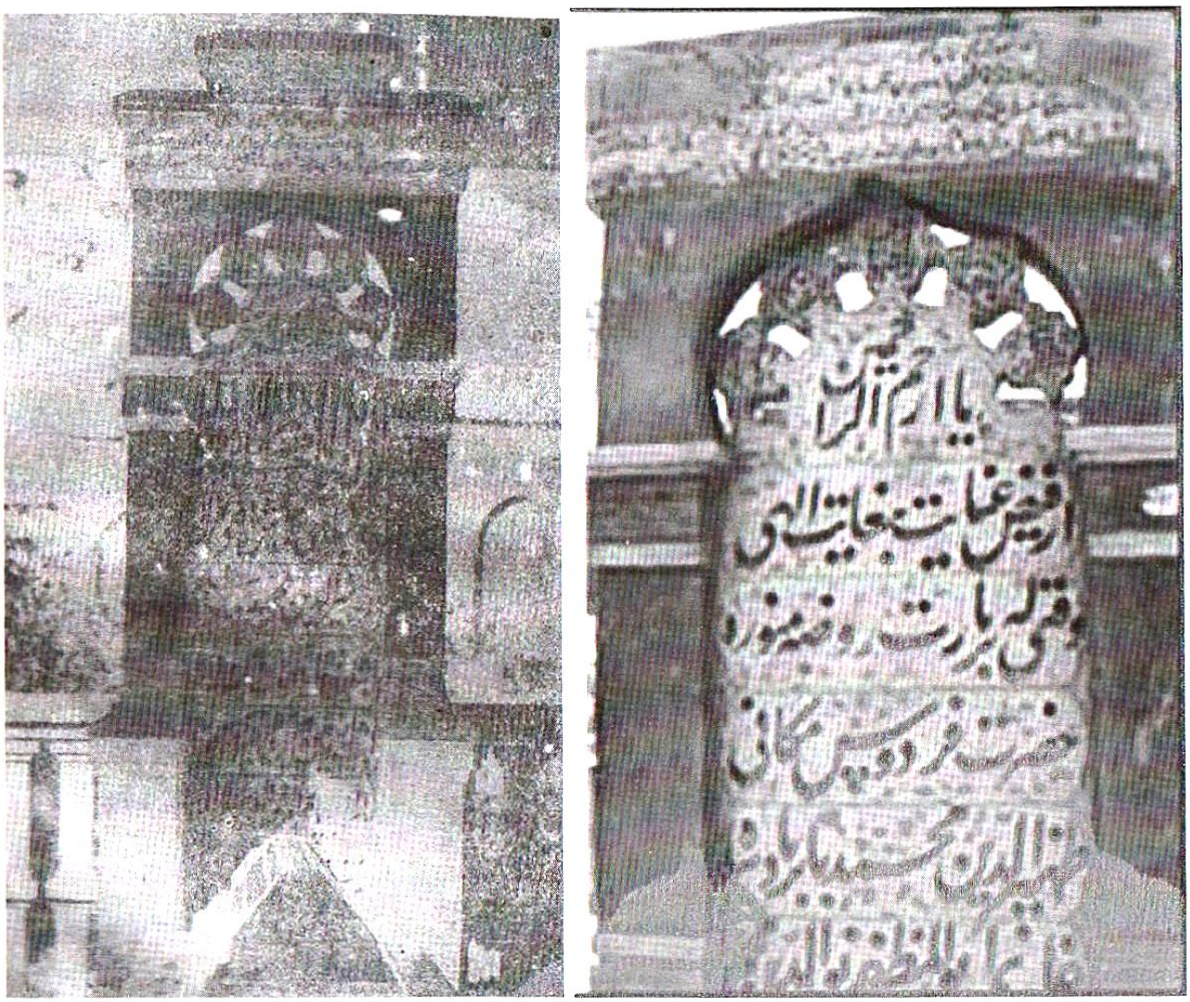
محقق محمد اکبر امینی - تورنتو - اپریل ۲۰۱۰ م.



عکس شماره۲۲-: لوح مزار بابر با شمع دان عقبی اش. این عکس قبل از ترمیمات عصر نادرخان. ممکن درسال ۱۹۰۷م.توسط Amilton ویا بعداً در سال های ۱۹۱۶ -۱۹۱۷ م. عکاسی شده باشد. از روی این عکس و سایرعکس ها معلوم می شود که دیوار احاطوی صرف در سمت شرقی و شمالی مرقد بابر گرفته شده و دو سمت جنوبی وغربی آن، بخاطر وصیت بابر، باز و بدون دیوار رها شده بود. در این عکس از لوح دومی مزار بابر اثری دیده نمی شود. همچنان چوکات سنگی که بدور لوح مزار گرفته شده بود با کتیبهٔ فوقانی لوح مزار مذکور وجود ندارد. که بعوض همه یک شمعدان ساخته شده است. احتمال میرود که این شمعدان در عصر امیر عبدالرحمن خان ساخته شده باشد.



عکس شماره۲۳-: مرقد بابر، با پوششی بر بالای پایه ها و کتاره های کم ارتفاع چوبی. دیوار خشتی که در سمت شمال، مرقد بابر را از ساحهٔ حوض بزرگ جدا میکند، درعقب پوشش مذکوردیده می شود. احتمال قوی میرود که این پوش با دیوارخشتی عقب آن، همه در عصر نادر خان برداشته شده و بعوض آن پوششی با پایه های مرمرین و سقف قیچی پوش (عکس شماره ۲۶) خشتی ساخته شده است. این پوشش از عصر امیر عبدالرحمن خان تا عصر حبیب الله خان یا امان الله خان اعمار گردیده است.



عکس شماره ۲۵-: سمت چپ: لوح مزار بابر (روی بیرونی) با کتیبهٔ عصر نادرخان در قسمت فوقانی آن. سمت راست: لوح مزار بابر(روی داخلی) با کتیبهٔ فوقانی عصر شاه جهان. قسمت بالایی کتیبه های فوقانی، در هر دو عکس از هم فرق دارد. یعنی کتیبهٔ فوقانی سمت راست که محتملاً ازعصر شاه جهان بوده است در اوایل قرن نزدهم، با پایه های دوطرف آن برداشته شده و بعد ها در عصر نادرخان، بجای ان، کتیبهٔ فوقانی با پایه هایِ دو طرف آن، جدیداً ساخته و نصب شده است. متن کتیبهٔ فوقانی سمت راست که محتملاً مربوط به عصر شاه جهان است باید خوانده شود. تا دیده شود که چه حقایقی را در مورد روشن ساخته می تواند.

متن کتیبهٔ فوقانی سمت چپ در بخش مربوط، در این کتاب آورده شده است که از ترمیمات عصر نادرخان خبر میدهد.



عکس شماره۲۴-: قدیمی ترین عکس از لوح مزار بابر. محتملاً در سال ۱۸۷۲م. توسط توریستی بنام John Burke عکاسی شده است.

مرقد بابر در اول دو لوحه سنک یکی در عقب دیگر بر بالای سر اش داشت. لوح سمت راست که تاکنون در جایش محفوظ مانده است. کتیبهٔ فوقانی دومی، برفراز آن دیده میشود که ممکن در عصر شاه جهان گذاشته شده باشد و از ترمیماتیکه شاه جهان در باغ بابر انجام داده بود خبر دهد. یادداشت های الکزندر برنس و رسامی های که ازآقای دانیل (۱۸۳۲ -۱۸۳۳م.) از قبر بابر بیادگار مانده است؛ از دو لوحه سنگ یکی در عقب دیگر، بربالای سراش، خبرمی دهد. اما در عکس های آقای H.Hayden که در دههٔ اول قرن بیستم از باغ بابرگرفته شده است؛ لوح مزار دومی که در عکس به سمت چپ معلوم می شود با کتیبهٔ فوقانی سمت راست، وجود ندارد. لوح مزار (سمت چپ) و کتیبهٔ فوقانی سمت راست به احتمال قوی، مربوط به عصر شاه جهان بوده که شاید درجریان ترمیمات و بازسازی های عصر امیرعبدالرحمن خان، آن دو، را از بین برده باشند.

باغ بابر

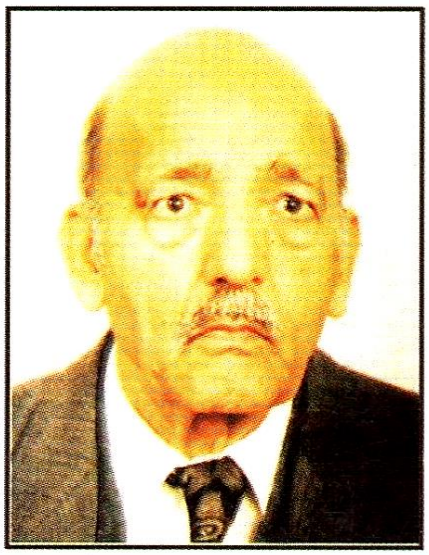
The Garden of Babur's tomb in Kabul

According to narratives and tales the body of Babur was buried inside a garden he had built in Kabul. According to Akbarnama, memoirs of Akbar, this book challenges accuracy of such narratives. During his second trip to Kabul in 1589 the Emperor, Mohammad Akbar of India had ordered Sobadar, governor of Kabulistan Quasim Khan to build a garden around the grave of his grandfather, Babur. This and other historical documents demonstrate that there was no such artistic structure or garden built in the area at the time Babur was buried there. This book provides in-depth information on this historic garden and the beauty and serenity of the Kabul landscape that charmed the Emperor who had instructed his men in Agra, India prior to his death to bury his body in Kabul.



Mohammad Akbar Amini Behdad is an ex-staff member of
the Archeological Center at the Academy of Sciences of Afghanistan.

Author's E-mail: aminiakbar@yahoo.com
March-2013. Kabul, Afghanistan



اهداء به پدر دانشمند و بزرگوارم
مولانا محمد امین معلم کیمیا مشهور به ترجمان

مولانامحمد امین درسال ۱۹۲۱م. در یک خانوادهٔ غریب در سرآسیاب ده افغانان کابل تولد گردید. حینیکه هفت ساله شد پدر اش وی را بمکتب نجات شامل ساخت. امین درحالیکه کسی در فامیل شان تحصیلات مکتبی نداشت از صنف اول تا دوازده اول نمرهٔ صنف خود بود. امین چون اول نمره فارغ گردیده بود، مطابق مقررات حق داشت به دلخواهٔ خود اش فاکولته یی را انتخاب نماید. امین میخواست داکتر طب شود. لیکن وی را جبراً در فاکولتهٔ ساینس شامل نمودند و برایش گفتند که افغانستان به معلم ضرورت دارد. امین در چهارسال فاکولته باز هم اول نمره بود و از همین سبب بعد از ختم تحصیلات در سال ۱۹۴۵م. پروفیسور المانی فاکولته، وی را بصفت اسیستانت اش در کدر علمی پوهنتون مقررکرد. امین، چون مربوط بیک خانوادهٔ غریب بود، جبراً بصفت معلم کیمیا ببهانهٔ اینکه کسی دیگر تدریس کیمیا حربی را در افغانستان پیش برده نمی تواند به لیسهٔ حربی تبعید گردید که با متانت عالمانه و آزادگی خاصی که داشت در اثر مخالفت با فضای اختناق و اطاعت نه کردن از اوامر کور کورانه آمرین و صاحب منصبان جاهل لیسهٔ مذکور به زندان افتاد. امین آزاده بعد از ختم دورهٔ عسکری با جفا و توهینی که در حق وی شده بود، کار رسمی در دفاتر دولتی را تا ابد ترک کرد و بصفت ترجمان اجیر المانی و انگلیسی در دفاتر خارجی و داخلی شامل وظیفه گردید. از سالهای اول دههٔ ۱۳۴۰ ش. ببعد بصفت ترجمان المانی و انگلیسی در برشنا مؤسسه (بعد ها وزارت آب و برق) کار کرد که در جملهٔ مؤسسین جریدهٔ افغان ملت با مرحوم انجنیر غلام محمد فرهاد (پاپا) و فدامحمد فدایی -آمرین آن مؤسسه- با نوشتن مطالب آتشین و تراجم علمی اش در راهٔ اعتلا و سربلندی افغانستان و تأمین عدالت اجتماعی کوشید. وی با تمام جراید و روزنامه های وقت همکاری قلمی داشت. امین در سال ۱۹۹۵م. به تورنتو مهاجر شد که بتاریخ چهارم می ۲۰۰۱م. در شهر تورنتو وفات یافت و درهمانجا توسط فرزندان و نواسه هایش بخاک سپاریده شد. امین به اثر تقوا، دانش و بزرگواری خاص اش، از طرف مردم، اهل دانش و همکاران به لقب مولانا مفتخر گردیده بود. مولانا محمد امین ترجمان، برای اینکه حق مادر وطن را نیز ادا کرده باشد بصفت معلم اجیر در لیسه های حبیبیه و نجات مضمون کیمیا را برای سالیان متمادی تدریس کرد. از وی شش پسر و سه دختر بجا مانده است که به استثنای دختر کلان اش که در جریان درس مکتب، ازدواج نمود، همه تا سویهٔ لیسانس و بالاتر از آن درس خوانده اند.